



پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بہمن حقوق

جرایم علیه بشریت در حقوق فرانسه یا انسان ها علیه بشر*

نوشته: پروفیسور ژاک بوریکان**

چکیده

در مقاله حاضر، مفهوم «جرم علیه بشریت»، سیر تاریخی و نظام حقوقی حاکم بر آن مورد بررسی قرار گرفته است. قانون جزای فرانسه این جرم را به دو مقوله «جرم نسل کشی» و «سایر جرایم علیه بشریت» تفکیک کرده، و مهم ترین ویژگی جرائم علیه بشریت را، لزوم «وجود طرح و نقشه متفق» و فقدان «عامل موجه» برمی شمارد. رسیدگی به این جرائم، در صلاحیت عمومی دیوان جنایی بوده، و از دو دیدگاه حقوق داخلی و حقوق بین الملل، ویژگیهای خاصی برای آن، قابل تشخیص است: از دیدگاه حقوق داخلی، این ویژگیها عبارت است از عدم شمول مرور زمان و اعمال فوری قانون جدید؛ و از دیدگاه حقوق بین الملل نیز به مسأله استرداد مجرمان جنگی و همکاری بین المللی در زمینه شناسایی، دستگیری و مجازات آنان پرداخته می شود.

مقدمه

مفهوم «جرم علیه بشریت» مطمئناً مفهومی معاصر با تاریخ انسان است؛ اما جرم انگاری آن در حقوق، با تأخیر بسیار صورت گرفته است. در واقع، نخستین معاهده های بین المللی برای حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه، در سده نوزدهم تصویب شد. معاهدات لاهه، در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ قوانین و

#- Les crimes contre l'humanité en droit Français ,, Les hommes contre l'humain,,

این مقاله به درخواست مجتمع آموزش عالی قم، توسط پروفیسور ژاک بوریکان برای چاپ در مجله مجتمع آموزش عالی قم ارسال گردیده که بوسیله دو تن از استادان دانشگاه شهید بهشتی: جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و جناب آقای دکتر منوچهر خزانی ترجمه شده است.

عرف‌های جنگ را مقرر نمود؛ لیکن بی‌رحمی نازیها در نابودی یهودیان، موجب شد که متفقین، با تنظیم موافقت‌نامه ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن، تصمیم خویش را در خصوص مجازات جنایتکاران مقصر در نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت، اظهار کنند. در واقع، چنین به نظر می‌آمد که بعضی از اعمال ارتكابی را نمی‌توان جرایم جنگی نامیده؛ زیرا، علیه دشمن ارتكاب نیافته بود. در جنگ جهانی دوم، قدرتهای متفقین، مقامهای دشمن را از قصد خود، در خصوص تنبیه مرتکبان جرائم جنگی و سایر بی‌رحمیا، آگاه کرده بودند. اعلامیه مسکو نیز در سال ۱۹۴۳ پیش‌بینی کرد که دشمنان اصلی جنگ، در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه خواهند شد.

دادگاههای نظامی نورمبرگ و توکیو، تعدادی از صاحب‌منصبان نازی (آلمانی) و ژاپنی را به کیفرهای مرگ و حبس ابد محکوم کرد؛ لیکن این دادگاهها جنبه موقت داشت. نسل‌کشیهای (کشتارهای دسته جمعی) ارتكابی در یوگسلاوی سابق نیز، موجب شد شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه شماره ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳، یک دادگاه بین‌المللی را - ویژه رسیدگی به این جرایم - در لاهه تاسیس کند؛ همچنین در اقدامی مشابه و با تصویب قطعنامه شماره ۹۵۵، دادگاه بین‌المللی دیگری را نیز برای رسیدگی جرایم علیه بشریت - که در رواندا و سرزمینهای مجاور ارتكاب یافته بود - تاسیس نمود^(۱). و بالاخره جامعه دولتهای عضو سازمان ملل متحد، طی کنفرانسی که در تابستان ۱۹۹۸ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷) در رم تشکیل شد، تصمیم گرفتند که یک دیوان کیفری دائمی را برای رسیدگی به نسل‌کشی‌ها و جرایم علیه بشریت و ایفای نقش پیشگیری از مخاصمات و بازدارندگی، ایجاد کنند.

بدین سان جامعه بین‌المللی، با تأخیر متوجه ضرورت مبارزه با این نوع جرایم گردید؛^(۲) این نگرانیهای جهانی، در قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴^(۳) و نیز در رویه قضایی شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه^(۴) منعکس شد. واضعان قانون جزایی جدید فرانسه (۱۹۹۲)^(۵) نیز به این رویه رسمیت بخشیده، به آن چارچوبی قانونی دادند؛ و بدین ترتیب، بر دغدغه خود نسبت به مجازات این جرائم که به ارزشهای اساسی

تمدن مورد قبول جهان لطمه وارد می‌کند، تاکید کردند. ورود این جرایم جدید در «زرادخانه کیفری» فرانسه نیز، ایجاب می‌کند تا در این نوشتار، ابتدا شرایط و سپس رژیم (نظام) حقوقی حاکم بر آن را بررسی نماییم.

گفتار نخست: مفهوم «جرم علیه بشریت»

«قانونگذار بین المللی»، حقوق فرانسه را در سطح وسیعی، چه از نظر تعریف و چه از نظر ویژگی و خصایص جرایم علیه بشریت، تحت تاثیر قرار داده است. در واقع دیوان کشور، قبلاً مقررات موافقت‌نامه ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن و ماده ۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین المللی را که ضمیمه آن است، در قالب تعدادی رای^(۶)، وارد حقوق فرانسه کرده بود^(۷). البته در زمینه جرایم علیه بشریت، دو بینش در برابر هم قرار داشت؛ یکی بینش مضیق، که به موجب آن، در این قبیل جرایم هدف تنها یهودیها هستند؛ و دیگری موسع، که شامل اعمالی است که جرایم جنگی یا لطمات علیه نژاد، مذهب و قوم محسوب می‌شود. قانون جزای جدید فرانسه، بینش اخیر را در مورد جرایم علیه بشریت پذیرفته است؛ و در این خصوص باید «جرایم مرتبط» را نیز به این اعمال افزود. پس از تعریف این جرایم، می‌توان به خصوصیات ویژه آنها پرداخت.

الف: تعریف جرایم علیه بشریت

قانون جزای فرانسه در عنوان نخست از کتاب دوم خود، دو دسته جرایم - نسل‌کشی و سایر جرایم علیه بشریت - را از هم تفکیک، و بدین وسیله خصیصه چند وجهی این مفهوم را بیان کرده است.

۱- نسل‌کشی

به موجب ماده ۱-۲۱۱ قانون جزای فرانسه: «ارتکاب یا واداشتن به ارتکاب یکی از اعمال زیر، در اجرای یک طرح و نقشه متفق و با قصد انهدام کامل یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی، مذهبی یا یک گروه معین، به لحاظ هر معیار خودسرانه دیگر علیه اعضای این گروه، نسل‌کشی محسوب می‌شود:

- لطمه عمدی علیه حیات؛
- لطمه شدی علیه تمامیت جسمی یا روانی؛
- قرار دادن گروه، در وضعی از زندگی که ماهیتاً موجب انهدام کامل یا جزیی آن شود؛
- اتخاذ تدابیری با هدف ایجاد موانع در سر راه زاد و ولد؛
- انتقال اجباری کودکان.

مجازات نسل‌کشی نیز حبس جنایی ابد، همراه با یک دوره تأمینی بیست و دو ساله است.^۸ این تعریف، مستقیماً از تعریف نسل‌کشی مندرج در ماده ۲ معاهده سازمان ملل متحد ۱۹۴۸، راجع به پیشگیری و مجازات نسل‌کشی اقتباس شده، و به اندازه کافی گسترده است تا شامل انواع مداخلات روان پزشکی یا ژنتیکی در افراد، و نیز اقدامهایی باشد که نتیجه آن حبس در اردوگاهها، اجبار به انجام کارهای شاق، سقط جنین و سترون کردن است.

۲- سایر جرایم علیه بشریت

ماده ۱-۲۱۲ رفتارهای مشابهی را احصا می‌کند؛ با این تفاوت که در این موارد، جرم، بدون آن که گروه منهدم شده یا حتی انهدام گروه مدّ نظر بوده باشد، محقق می‌شود. در این ماده، جرائم زیر مورد نظر قانونگذار است: «انتقال اشخاص، تنزل آنان در حد برده، اعدامهای بدون محاکمه وسیع و منظم، ربودن و ناپدید ساختن افراد و شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی، که ملهم از انگیزه‌های سیاسی، فلسفی، نژادی یا مذهبی سازمان یافته بوده، و در اجرای یک طرح و نقشه متفق علیه یک گروه از مردم غیر نظامی انجام گرفته باشد» بدین ترتیب، این ماده جابجاییهای اجباری مردم را از شمول خود خارج می‌کند، و بر اساس آن، زمانی جرم علیه بشریت وجود خواهد داشت که ناپدید شدن منظم افراد، محقق شود. در عوض، معاهده‌های بین‌المللی جابجایی اجباری افراد را ممنوع می‌کند. مجازات اعمال موضوع ماده ۱-۲۱۲ نیز، مانند جرم نسل‌کشی، حبس جنایی ابد همراه با یک دوره تأمینی بیست و دو ساله است.^(۸)

علاوه بر جرایم فوق، قانون جزای فرانسه دو جرم را، تحت عنوان جرمهای

مرتبط با این جرایم نیز پیش بینی کرده است:

۱- به موجب ماده ۲-۲۱۲، هنگامی که اعمال موضوع ماده ۱-۲۱۲، در زمان جنگ و علیه شخص رزمندگان، ارتکاب یابد، در حکم جرایم علیه بشریت است؛ مشروط بر این که بزه‌دیدگان رزمنده، در حال مبارزه علیه یک نظام عقیدتی (ایدئولوژیک) باشند که نسل‌کشی یا هر جرم دیگر علیه بشریت، به نام آن و بر ضد غیر نظامیان ارتکاب می‌یابد. بدین ترتیب موقعیت بزه‌دیدگان، معیاری تعیین کننده برای تحقق جرم موضوع ماده ۲-۲۱۲ است. به عنوان نمونه، دیوان کشور فرانسه در جریان محاکمه کلاس باری^(۹) برخلاف نظر شعبه تشخیص اتهام دادگاه پژوهش لیون، اعدام‌های بی‌شمار یا موارد انتقال و اعزام اجباری مبارزان را به آلمان، مشابه با موارد اذیت و آزار تحمیلی به یهودیها قلمداد کرده است^(۱۰).

۲- بنا بر ماده ۳-۲۱۲، جرم مرتبط دیگر در سطح اعمال مقدماتی قرار می‌گیرد؛ و عبارت است از مشارکت در گروهی که خود را برای ارتکاب یکی از سه جرم مذکور سازمان، می‌دهد.

افزون بر این، قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۰ نیز، یک "جرم مطبوعاتی" مرتبط با جرایم علیه بشریت ایجاد کرده، که عبارت است از: اعتراض نمودن در یکی از رسانه‌ها «به وجود یک یا چند جرم علیه بشریت، آن طور که در ماده ۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی، منضم به موافقت‌نامه ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن، تعریف شده است». البته، این قانون به مناسبت پرونده‌های لوپن و فوریشن، در احکام دادگاهها مورد استناد واقع شده، و مفهوم اعتراض (contestation) در آن وسیع‌تر از مفهوم نفی و انکار (négation) است. ستایش از جرایم علیه بشریت نیز، در ماده ۲۴ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ به یک تا پنج سال حبس محکوم شده است (مثل شعار نویسی در تمجید از نازیسم و بر دیوار یک کنیسه). استفاده از لباسهای متحدالشکل (یونیفرمهایی) که آلمان نازی را به ذهن متبادر می‌کند نیز جرم بوده، و قابل مجازات تلقی می‌شود.

ب- ویژگی جرایم علیه بشریت

جرایم علیه بشریت، از جمله جرایم عمومی محسوب می‌شود؛ در عین حال، تفاوت آنها با دیگر گونه‌های جرایم عمومی این است که این جرائم، جرائمی برنامه ریزی شده و منظم (سیستماتیک) است؛ و بر این اساس، این جرایم دو ویژگی بدیع خواهند داشت: وجود "طرح و نقشه متفق" و فقدان "عامل موجهه".

۱- لزوم وجود "طرح و نقشه متفق"

اگر چه آن دسته از لطمات علیه شخص که مستعد تشکیل جرایم علیه بشریت است، عمدتاً با عباراتی وسیع تعریف شده، لیکن همه آنها با جرایمی چون قتل باسابق تصمیم، شکنجه، خشونت (تعرضات)، ربودن یا توقیف غیرقانونی اشخاص انطباق می‌یابد که در مواد دیگر قانون جزا نیز پیش‌بینی شده است. در عین حال، تفاوت عمده بین نسل کشی و سایر جرایم علیه بشریت، نوعی ضرورت اساسی مشترک، یعنی وجود "طرح و نقشه هماهنگ شده" است. این مفهوم مستقیماً از نظریه انگلوساکسون "توطئه" الهام گرفته شده است. البته، مفهوم "طرح متفق" در پیش نویس اولیه قانون جزا وجود نداشت؛ و در خلال مذاکرات مجلس و به منظور تاکید بر نکته‌ای خاص وارد قانون شد؛ و آن اینکه، جرایم مذکور در چارچوب یک اقدام جنایی بسیار وسیع و با هدف انهدام برنامه ریزی شده و منظم یک گروه انسانی قرار گرفته و ارتکاب می‌یابد.

از نظر حقوقی، این وجه مشترک مجال تفکیک جرایم علیه بشریت را از سایر لطمات علیه تمامیت شخص فراهم می‌آورد؛ همچنین، برخلاف ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه نورمبرگ - که صلاحیت آن دادگاه را محدود به محاکمه اشخاصی می‌کرد که به حساب دولتهای محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) مرتکب جرم شده بودند - قانون جزای جدید ضروری نمی‌داند که مرتکب این جرایم یک دولت باشد. مع ذلک، تحقق "طرح متفق" مستلزم وجود یک گروه متشکل برای ارتکاب جرم است؛ و بنابراین ممکن نیست که عمل انفرادی یک فرد را شامل شود. طرح و نقشه نیز از یک سو، شامل وسایل و امکاناتی است که برای اجرای آن به کار برده می‌شود، و از

سوی دیگر، ایدئولوژی (مرامی) که آن را تجویز می‌کند. بدین ترتیب، در این جرائم انگیزه‌های جرم نیز مورد توجه قرار گرفته، و جزئی از عنصر معنوی (درونی) جرم به حساب می‌آید. در عین حال، مزیت ارجاع به مفهوم "طرح و نقشه متفق" این است که اجازه می‌دهد معیاری عینی‌تر تعیین شود؛ و از پیش پا افتاده شدن وصف "جرم علیه بشریت"، با اطلاق آن به اعمالی که هیچ رابطه‌ای با این جرایم ندارد، نیز اجتناب گردد.

بنابراین، در اینگونه جرائم نه فقط باید با توجه به عمل ارتكابی (قتل باسبق تصمیم، توقیف غیرقانونی)، در مورد مجرمیت قضاوت کرد؛ بلکه باید به بررسی اوضاع و احوالی نیز پرداخت که طی آن، متهم در اجرای یک طرح و نقشه متفق و هماهنگ شده و به منظور تحقق انهدام یا انتقال مردم غیر نظامی شرکت کرده است. مع ذلک شعبه جنایی دیوان کشور، در مورد معاون لازم نمی‌داند که وی به سیاست برتری و سلطه عقیدتی مباشران اصلی ملحق شده باشد^(۱۱). البته، در خصوص این جرائم، حتی اگر اعمال ارتكابی به نوعی قابل انتساب به یک دولت باشد، مقررات قانون جزا نمی‌تواند مسئولیت جمعی را بپذیرد؛ بلکه، چه در مورد اشخاص حقیقی و چه در مورد اشخاص حقوقی، مسئولیت باید به شکل فردی تعیین شود. همچنین، در اینجا تعداد بزه‌دیدگان مهم نیست. به عنوان نمونه، در پرونده «توویه» وصف جرم علیه بشریت به قتل هفت گروگان اطلاق شد، که باسبق تصمیم و به لحاظ تعلق نژادی و مذهبی آنها، انجام گرفته بود^(۱۲).

۲- فقدان عامل موجه

در حقوق بین الملل و در تعداد قابل توجهی از اسناد بین المللی (از جمله اساسنامه دادگاه نورمبرگ)، توجیه جرم ارتكابی با استناد به دستور مافوق پذیرفته نشده، لیکن دستور مزبور ممکن است، به عنوان کیفیات مخفف یا عذر معاف کننده، بر میزان مسئولیت تأثیر داشته باشد. در این مورد، می‌توان مثال سربازی را نقل کرد که (برای تیرباران) در جوخه آتش قرار داده شده است. در حقوق فرانسه نیز، ماده ۴-۲۱۳ قانون جزا، توجیه ناشی از فرمان و دستور مقام مشروع را در همه

فرضها رد کرده است؛ مگر این که دادگاه صادرکننده حکم، برای تعیین مجازات و میزان آن، به این امر توجه کند. به عنوان نمونه، در پرونده «پاپون» که در دیوان جنایی «بوردو» مطرح بود، متهم - با استناد به این که دبیرکل وقت استانداری بوده، و در این مقام، فقط دستورهای استاندار وقت را اجرا می‌کرده - خود را از هرگونه مسئولیت فردی، مبرا اعلام کرد. دیوان، این ایراد متهم را رد نمود؛ زیرا معتقد بود که پاپون (متهم) از اختیارات نمایندگی تفویضی برخوردار بوده، و بدین جهت مسئولیت وی، به قوت خود باقی است.

گفتار دوم: نظام حقوقی ناظر به جرایم علیه بشریت

جرایم علیه بشریت، در صلاحیت عمومی دیوان جنایی است؛ مع ذلك، چه از نظر حقوق داخلی و چه از نظر حقوق بین الملل، می‌توان چند ویژگی خاص برای آنها مشخص کرد.

الف - از نظر حقوق داخلی

۱ - عدم شمول مرور زمان

در این خصوص، قانون جزا از مقررات قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴ الهام گرفته است. قاعده عدم شمول مرور زمان، که مستقیماً از قواعد بین المللی ناشی می‌شود، نیز در ماده ۵-۲۱۳ این قانون پیش بینی شده است؛ و قانون مزبور آن را، مطابق با رویه قبلی شعبه جنایی دیوان کشور^(۱۳)، نسبت به دعوی عمومی و نیز مجازاتها اعمال می‌کند. افزون بر این، دیوان کشور تصریح کرده است که عدم شمول مرور زمان به دعاوی خصوصی نیز تسری پیدا می‌کند^(۱۴). این موضوع، تفاوت اساسی جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی است، که بنا بر قواعد حقوق عمومی، مشمول مرور زمان می‌شود. به این جهت، مساله تفکیک بین جرم جنگی و جرم علیه بشریت اهمیت زیادی یافته، و سه عنصر نیز، این تفاوت را مشخص می‌گرداند:

- جرایم جنگی، مستلزم مخاصمه مسلحانه بین دو دولت است؛

- جرایم جنگی ممکن است فقط شامل صدمات علیه اموال باشد؛

- و بالاخره، جرایم جنگی لزوماً انگیزه‌های ایدئولوژیک ندارد.

با وجود این، ممکن است عمل واحدی، همزمان جرم جنگی و جرم علیه بشریت محسوب شود. در این فرض، باید به وصف مجرمانه اشد رسیدگی کرد.

۲- اعمال فوری قانون جدید

شعبه جنایی دیوان کشور، در رای ۲۶ ژانویه ۱۹۸۴، خصیصه تفسیری و اعلامی قانون ۱۹۶۴ را - که به احراز وجود قبلی قاعده بین المللی و تسهیل اعمال آن در حقوق داخلی اکتفا کرده - پذیرفته است. همچنین، ماده ۷ معاهده اروپایی «حمایت از حقوق بشر» و نیز ماده ۱۵ «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی»، استثناً بر اصل عطف به ماسبق نشدن قانون کیفری شدیدتر را، برای مجازات «اعمالی» می‌پذیرد «بنا بر اصول عمومی حقوق مورد قبول مجموعه ملتها، که در زمان ارتکاب، مجرمانه محسوب می‌شده است». بنابراین، هیچ یک از مقررات حقوق داخلی نمی‌تواند مانعی در سر راه مجازات جرایمی به وجود آورد که به نوعی، به حقوق کیفری طبیعی تعلق دارد.

ب- از نظر حقوق بین الملل

از پایان سده نوزدهم، حقوق بین الملل به مسأله استرداد مجرمان جنگی توجه کرده است. بعدها قطعنامه دسامبر ۱۹۷۳ ملل متحد، اصول همکاری بین المللی را در زمینه شناسایی، دستگیری، استرداد و تنبیه افرادی مورد توجه قرار داد که در خصوص جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت مقصر شناخته می‌شوند. معاهده دسامبر ۱۹۴۸ ژنو تصریح می‌کند که نسل‌کشی را نمی‌توان، از نظر استرداد، یک جرم سیاسی تلقی کرد. در حقوق داخلی نیز، این موضوع از ماده ۲-۵ قانون ۱۰ مارس ۱۹۲۷ راجع به استرداد استنباط می‌شود. این ماده، همچنین اعمال بیرحمانه نفرت انگیز و ویرانگری ارتكابی در جریان یک شورش را، از شمول حق استفاده از پناهندگی مستثنی می‌کند. مع ذلک، اکثر دولتها، برای سران شاغل دولت، حق برخورداری از مصونیت کامل قائلند. البته، فرانسه این موضع را اتخاذ کرده است که

این مصونیت، با اتمام دوره ریاست و ترک وظایف رسمی یک رئیس دولت خاتمه می‌یابد؛ لیکن همه کشورها، این موضع را نمی‌پذیرند.

به عنوان نمونه، این مسأله با دستگیری و توقیف ژنرال پینوشه در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸ در انگلستان مطرح شد؛ و کشورهای مختلف غربی، از جمله فرانسه و اسپانیا، از دولت انگلستان تقاضای استرداد ژنرال پینوشه را نمودند، به این اتهام که وی در زمان تکیه بر مسند قدرت، بر جرایم علیه بشریت سرپوش نهاده است. البته، مجلس لردها، پس از بررسی‌های مختلف، بالاخره برخورداری از مصونیت را، در خصوص ژنرال پینوشه رد کرد. اما با این تصمیم لردها، نباید همه مسائل مربوط به این قضیه را پایان یافته تلقی نمود؛ زیرا از یک سو، دادگاههای خارجی لزوماً صلاحیت محاکمه یک ژنرال را ندارند؛ و از سوی دیگر، اعمال اصل صلاحیت جهانی امر آسانی نیست. البته ممکن است معاهده منع شکنجه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ قابل اجرا باشد؛ اما حضور مباشر مظنون، در سرزمین کشوری که تشریفات تعقیب کیفری در آن آغاز شده، اصولاً یک شرط ضروری است.

در پرونده حاضر، قضات انگلیسی‌ای که درباره عدم برخورداری ژنرال پینوشه از مصونیت نظر داده‌اند، به معاهده ۱۹۶۱ وین راجع به روابط دیپلماتیک و نیز به منشور نورمبرگ استناد کرده‌اند، که مطابق آن، حمایت از نمایندگان دولتها در خصوص اعمال مجرمانه، قابل اعمال نیست. بعضی از صاحب نظران نیز، مسأله حساس مشروعیت سیاسی‌ای که ممکن است محاکمه پینوشه توسط خارجی‌ها به وجود آورد، و نیز دغدغه اجتناب از ایجاد این احساس را مطرح می‌کنند که "شمال، جنوب را محاکمه می‌کند". در عین حال، برخی دیگر تاکید می‌کنند که لطمه به ارزش‌های جهانی، به جامعه بین‌المللی تکلیف می‌کند تا، بنا بر یک آیین دادرسی منصفانه، خود رعایت ارزشهای مزبور و احترام به آن را تضمین نماید؛ با این امید که دیوان کیفری بین‌المللی دائمی - که برای لازم الاجرا شدن اساسنامه آن تصویب ۶۰ کشور ضروری است - هر چه سریع‌تر مستقر و عملی شود^(۱۵)، تصمیم مجلس لردها در شرایط کنونی، گام مهمی در جهت تضمین بهتر حقوق بشر محسوب می‌شود^(۱۶).

پیش‌نوشت

- ۱- در خصوص این دادگاهها ر.ک. :دکتر ابراهیم بیگ‌زاده، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۱۸، ۱۳۷۵.م.
- ۲- در این مورد ر.ک. نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین و دکتر منوچهر خزانی؛ «درآمدی به پیش‌نویس قانون بین‌الملل جزا»، *مجله حقوقی*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران شماره ۱۹-۱۸، ۱۳۷۴.م.
- ۳- به موجب این قانون، جرایم علیه بشریت از شمول مرور زمان خارج شدند.
- 4-Crim.26 Jan. 1984, Barbie:JCP 1998,II,20197, rap. Le Guhenec, concl. Dontenville,note Ruzie.
- ۵- در خصوص قانون (کد) جدید فرانسه، ر.ک. کوشا، دکتر جعفر و باقر شاملو، «نوآوری قانون جزایی جدید فرانسه»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲۰-۱۹، ۱۳۷۶.م.
- 6- Crim 6 octobre 1993 :déc. 1993, II, 20107, note Ruzie.
- ۷- جرم علیه بشریت چنین تعریف شده است: «هر عمل غیر انسانی ارتكابی علیه مردم، قبل یا در طی جنگ، یا ایجاد محدودیتهایی به جهات سیاسی، اجتماعی یا مذهبی، مشروط بر این که این اعمال به دنبال هر جرمی که وارد در صلاحیت دادگاه است، ارتكاب یافته باشد». ر.ک. A.m. La Rosa, Dictionnaire de droit international penal,P.U. F, 1998, P. 17.
- ۸- در این مدت، زندانی از هیچ‌گونه تدابیر ارفاقی برخوردار نمی‌شود.
- ۹- افسری نازی که در مدت اشغال فرانسه توسط ارتش آلمان، در این کشور به کار اشتغال داشت.
- 10-Crim. 20 décembre 1985: Bull. crim. n° 407. JCP 1986-II-20655, rapport C.Le Guhenec Convl. H. Dontenville, D.1986-500 note. CHAPAR.
- 11-Crim. 23 Janvier 1997, affaire Papon: D.1997, P.147.
- 12-Ibid.
- 13- Crim. 3 Juin 1988: Bull. no 246,affaire Barbie.
- 14- Crim. 2 Juin 1995: Bull. no 202,affaire Tauvier.
- ۱۵- این اساسنامه، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ با ۱۲۰ رای موافق، ۷ رای مخالف و ۲۱ رای ممتنع مورد پذیرش دولتها قرار گرفت. م.
- 16-Martin, "La Cour Pénale internationale. Quel avenir Pour une illusion?", D.1998, Chron. 337.

کتاب شناسی مختصر

- XXVle congrès de l'Association Française de Criminologie <<Le crim contre l'humanité>>, éd. ERES 1996.
- M. DELMAS-MARTY, <<Le crim contre l'humanité, les droits de l'homme et l'irréductible humain>>, R.S.C. 1994-477.
- M. MASSE, <<Droits et humanité>>, Revue Actes, septembre 1989.
- J. FRANCILLON, <<crimes de guerre et crimes contre l'humanité>>, Jurisclasseur droit in. et droit pénal.
- C. LOMBOIS, <<Un crim international en droit positif français, l'apport de l'affaire Barble à la théorie française du crime contre l'humanité>>, Mélanges Vitu, Cujas, 1989.
- I. MANGIN, <<Les crimes contre l'humanité>>, Mémoire, Aix-en-provence, 1996.
- A. M. LAROSA, <<Dictionnaire de droit international pénal>>; P.U.F., 1998.

